

از لابلای یادداشت ها و نبشته های روزمره ام

گستاخی ها و خودفریبی هایی که بابتدال منجر گردید موضعگیری خلاف تصویربازیگران منطقوی و بین المللی گوناگونی رویکردها درحوزه روابط ستراتیژیک

وضعیت ناپایدار و چگونگی موازنه جدید قدرت درکشورما
تشنج اوضاع و بدتر شدن مناسبات دشوار قبلی
بحث مهندسی قدرت در میان می باشد
اشغال استعمارگرانه بخاطر صلح؟

اقدامات و چگونگی عملکرد برخی از کشورها و گروهها در مورد میهن عزیز ما افغانستان، اقداماتی نیست که صرف بیک اعتراض دیپلماتیک بتوان بآن پاسخ داد. اما قابل تذکر پنداشته می شود که اشغال در حقوق بین الملل با تأکید بر وقوع آن بویژه در دوده پستین بگونه کلی، عمل اشغال سرزمین یک دولت توسط قوای بیگانه در بسیاری از جنگ های بزرگ رخ داده و شکی نیست کاکثر قریب باتفاق موارد آن مشروعیت بین المللی نداشته و بعنوان عملی مغایر با حقوق بین الملل شناخته شده و ممنوع قرار داده شده است. اما با عنایت باین حقیقت که چنین عملی بارها بوقوع پیوسته و ممنوعیت آن نادیده گرفته شده است، لذا در جهت حفظ حقوق و امنیت سکنه اراضی اشغالی، وجود مقرراتی که در امتداد دوران اشغال، رعایت آنها توسط قدرت اشغال کننده الزامی باشد، ضرورت دارد. در مقابل، سکنه نیز موظف بر رعایت مقرراتی هستند که خودداری از انجام آن ممکن است برخی از اعمال غیرقانونی حاکم اشغالگر را توجیه نماید. بر همین بنیاد، بتدریج قواعد و مقرراتی در این رابطه در سطح بین المللی شکل گرفته و رعایت آن الزامی پنداشته شده که مختص زمان اشغال بوده و در این وضعیت اجرا می گردد. هرکدام از موارد اشغال سرزمین ها، مشمول آثار حقوقی مشترک بوده و در برخی از انواع علاقه بر آثار حقوقی مشترک، اثرات حقوقی خاص و منحصر بفرد را نیز دارا می باشد.

جهان وجهانیان شاهد بودند که در پاسخ با اقدامات تروریستی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ که "القاعده" بسازماندهی و اجرای آن متهم گردیده و ادعای مخفی شدن اسامه بن لادن رهبران در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما افغانستان، بواشنگتن این فرصت رامیسرنمود تا بر بنیاد تأیید شورای امنیت سازمان ملل و تحت عنوان "مبارزه علیه تروریسم با آغاز عملیات" آزادی پایدار" و اربین بردن" طالب" ها در کشور ما مبادرت ورزد. آیا ایالات متحده در دورنما و پس منظر حوادث و اتفاقات در شرف تکوین، در نظر داشت تا شرایط ایجاد و شکل گیری حاکمیت دموکراتیک در کشور ما را تدارک دیده و زمینه آنرا مساعد و مهیا نمایند؟ امریکایی ها، با آغاز خوشبینانه ای، بتاریخ ۱۵ ماه میزان سال ۱۳۸۰ با راه اندازی عملیات "آزادی پایدار" که با حملات راکت های کروز توسط بمب افکن های ستراتیژیک همراهی می گردید، از زمین و هوأ بکشور ما هجوم آوردند. در مقابل، "طالب" ها بتاریخ ۲۲ ماه عقرب سال ۱۳۸۰ بدون درگیری و توسل به جنگ، کابل را ترک نموده و در روزهای پایانی ماه یادشده، ساحه حاکمیت آنها صرف به کندهار که ملامحمد عمرنیز در آنجا حضور داشت، محدود گردید. قابل یاددانهی پنداشته می شود که در وضعیت اینچنینی، حذف "طالب" ها از قدرت در کشور ما نه تنها بنفع ایالات متحده، بلکه بیشتر از همه بنفع کشورهای منطقه از جمله روسیه، چین و ایران تلقی می گردید. با اینحال، در نتیجه حملات راکتی هوایی و همزمان با آن، با اجرای عملیات زمینی، افراد و جنگجویان "طالب" ها از میان برداشته نشده، بلکه با استفاده از وضعیت پیش آمده، به اراضی متعلق به

بلوچستان و مناطق شمال غربی پاکستان هم مرز افغانستان - پاکستان (محل اختفای ملأ عمر و اسامه بن لادن) فرار نمودند.

رابرت گرین، مسؤل بخش استخباراتی سیا در پاکستان اظهار نمود که نظامیان پاکستانی در مناطق قبایلی پبنتون نشین هم مرز با افغانستان بانجام عملیاتی مبادرت ورزیده و اما ازبراه اندازی و انجام عملیات قاطع و واقعی علیه "طالب"ها جلوگیری بعمل آوردند. نامبرده یادآور شده تأکید بعمل آورد که سیا و ایالات متحده از مبارزه فیصله کن و همه جانبه علیه "طالب"ها در پاکستان خودداری ورزیده و بیشترین توجه شانرا علیه "القاعده" و بن لادن معطوف نمودند.

موقف وموضعگیری اینچنینی بویژه در امتداد سال های ۱۳۸۱-۱۳۸۴، شرایط و وضعیت را بمنظور انجام شوخی های بیرحمانه ای با امریکایی ها فراهم نمود. چه مخالفان پس از استراحت وتجديد قوا، بزودی جنگ های گوریلا یی را آغاز نموده و در مسیر ایجاد وحشت ودهشت افگنی های آشکاری گام خواهند نهاد.

واشننگتن در تلاشهای تب آلودی بمنظور دست یابی به گمشده دهه ۷۰ سده پار، با استفاده وبکارگیری از نفوذ قبلی در خاورمیانه، علاقمند بایجاد و پایه گذاری تشکیلات نخبگان سیاسی افغان وفادار بخودش بود. با بیرون راندن "القاعده" و "طالب"ها، امریکایی ها بایجاد وپایه گذاری ساختارهای دولتی، تشکیل اردوی ملی، نیروهای امنیتی و سایر نهادهای عمده و اساسی همت گماشتند. همچنان در آغاز ماه قوس سال ۱۳۸۰ اداره مؤقت برهبری حامد کرزی وارد میدان گردید.

کشور عزیز ما افغانستان بمثابة پل عبوری بآسیای میانه وبدلیل داشتن مرز مشترک با ایران وچین بمثابة رقباى ژئو پولیتیک ایالات متحده وبمنظور تأمین هرچه بیشتر تاثیرگذاری ووسعت نفوذش، بیش از پیش مورد توجه وواشننگتن قرار گرفته و در صدد اجرای عملی برنامه های ژئوپولیتیک بمنظور برپایی پایگاههای نظامی در قرغیزستان وازبکستان ن بمنظور انتقال نظامیان امریکایی وتجهیزات موجود گردید.

درواشنگتن، برنامه از قبل تعیین شده ایی بمنظور عادی ساختن اوضاع کشور ما اصلن وجود نداشت، چه، نقاط نظر وطرز نگاه نهادهای مختلف، در نوع خود نیز گوناگون ومتنوع بود. بنابراین، نمایندگان وزارت امور خارجه آن کشور و در رأس کولین پاول، پیشنهاد نمود تا نیروهای حافظ صلح بمنظور تأمین امنیت سراسری افغانستان و نظارت عمومی وضعیت در کابل ومحلات مهم کشور مستقر گردند. نظامیان ایالات متحده برهبری رامزفد وزیر دفاع آنوقت کشور مخالف اعزام نظامیان امریکایی به مناطق ومحلات خارج از محدوده کابل بودند. آنها مخالفان را متقاعد نمودند که افغان ها خود باید در کشورشان به تأمین امنیت واستقرار ثبات مبادرت ورزند. پنتاگون بیش از همه وقبل از سایر موارد، باز میان برداشتن "القاعده" علاقمند بود تا ایجاد و شکل گیری ساختارهای دولتی در کشور ما. در نتیجه انجام بحث وگفت و شنودهایی در پایان سال ۱۳۸۱ فیصله بعمل آمد تا گزینه تداخل نظامیان ایالات متحده در امور مربوط بکشور ما بگونه حداقل بکار گرفته شود. پس از آن، بمنظور تشکیل قوای امنیتی افغان دست بکار شدند. ستراتیژیست های امریکایی معتقد بودند کآنها قادر خواهند گردید تا در امتداد زمانی پنج ساله، اردوی افغانستان را ایجاد نموده وپس از آن در امتداد سال ۱۳۸۵ نیروهای شان را از افغانستان بکشورشان فرآخوانند. اما بزودی واضح گردید که محاسبه مورد نظر امریکایی ها سراسراشتباه آمیز بود.

موجودیت مقامات فاسد دولتی، ضعف نهادهای رسمی حکومتی، باز بودن مرز افغانستان - پاکستان و عبور و مرور آزادانه جنگجویان مخالف وا انتقال سلاح ومهمات از طریق آن بداخل افغانستان، موجودیت روحیه ضعیف اردوی کشور و فقدان انگیزه مبارزه و نبرد، فرار روز افزون استخدام شده ها در صفوف قوت های مسلح، از جمله دلایل عمده وقابل تذکر در این مورد پنداشته می شود.

درین مقطع پرسشی باین شرح مطرح می گردد کآیا اهداف مورد نظر محقق شده است؟

باتوجه باین اصل که به عمده ترین و اساسی ترین اهداف مطرح در کشور ما نایل گردیدند، اما وواشننگتن در امتداد ماه حوت سال ۱۳۸۱، بخشی از نیروهای ویژه وهواپیماهای بدون سرنشین را از کشور ما به عراق فرستاد. امریکایی ها چنین می پنداشتند که "طالب"ها بدلیل اندک بودن تعداد و ناچیز بودن گروههای غیر حرفه یی در میان آنها، بیش از این از توان ایجاد تهدیدهایی برای آنها ومتحدان شان عاجزاند.

با اینحال، در جریان سال ۱۳۸۴، سی. ای. ای. واداره اطلاعات وزارت دفاع آن کشور باین نتیجه رسیدند که با از دیاد روز افزون اقدامات "طالب"ها، ممکن برخی از بخش های کشور از نظارت دولت افغانستان خارج گردد، بنابراین فرستادن قوت های اضافی بکشور ما در دستور روز قرار گرفت.

نظامیان امریکایی با استفاده و بکارگیری از ستراتیژی "وارد نمودن ضربه، نگهداری و ساختن" وارد مناطق تحت اشغال "طالب" ها شده، شبه نظامیان و جنگجویان را یا به بیرون رانده، یا نابود کرده و پس از آن، قدرت را به نمایندگان دولت افغانستان تحویل دادند. نظامیان امریکایی قادر بودند تا مناطق و محلات مختلفی از کشور ما را متصرف گردیده و اما بگونه دوامداری قادر به تداوم حضورشان در محلات و مناطق یادشده نگردیدند. پس از مدت زمانی که در نتیجه عملیات مسلحانه، مناطق و محلات آزادشده تحت حاکمیت افغان ها قرار داده شد، مجددن "طالب" ها نیز وارد گردیده و مواضع قبلی از دست داده را مجددن احیا نمودند. بدین ترتیب، نظامیان امریکایی، مانند نظامیان شوروی در سال ۱۳۵۸، در "باتلاق افغانستان" گرفتار شدند.

بنابراین، برنامه اعلام شده بمنظور خروج نظامیان امریکایی در سال ۱۳۹۲ تنها بمثابة تحولی در چگونگی حضور نظامی بود که تا پایان سال ۱۳۹۹ ادامه داشت. با وجود اینهمه، بمفهوم وسیع کلمه، وضعیت در منطقه بهترنگ دیده و با وجود هزینه نمودن میلیاردها دلار امریکایی، معضلات امنیتی همچنان لاینحل باقی ماند. کارشناسان خارجی در سال ۱۳۹۴ اظهار نمودند که نظامیان افغان، بویژه قوت های پیاده نظام در تداوم و انجام برنامه های تدوین شده، شایستگی لازم ندارند، چه از دید شمار کشته شده ها و تلف گردیدن حجم بزرگی از تجهیزات نظامی، روحیه و مورال جنگی منسوبان قوت های مسلح را بیش از پیش تضعیف نمود.

در این زمینه، جان آلن فرمانده قوت های ناتو در کشور ما در امتداد سال های ۱۳۸۹ - ۱۳۹۱، در آغاز سال ۱۳۹۴، اصل فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی کشور ما را "عجولانه" نامید.

در امتداد سال ۱۳۹۵، نگرانی های قوت های مسلح کشور، بیش از پیش آشکار گردید. در این موقع پارک اوباما فیصله بعمل آورد تا نظامیان امریکایی و افغان بگونه مشترک بانجام و اجرای عملیات مسلحانه مبادرت ورزند. با ازدیاد و افزایش نظامیان امریکایی در کشور ما، بویژه در مناطق و محلاتی که قبلاً در تصرف "طالب" ها قرار داشت، سازماندهی و انجام عملیات های نظامی وسعت بخشیده شد.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری جدید ایالات متحده، در سال ۱۳۹۶ در صدد انجام تغییراتی در سیاست افغانی کشورش گردیده، انجام مذاکره با "طالب" را در اولویت های کاری اش قرار داده و در مورد فراخواندن نظامیان کشورش از افغانستان تاکید بعمل آورده اظهار نمود که قوت های مسلح بمنظور اعمار دموکراسی در خارج از مرزهای ایالات متحده نباید بخدمت گرفته شود.

نیات ترامپ بر محور توقف مداخله و با اشتیاق ازدیاد حضور نظامیان امریکایی از ۱۰ به ۱۶ هزار تن همراه شد. بنابرین، کاربرد وسایل و انتخاب راهای جدیدی مطرح گردیده که بر بنیاد آن، در امتداد سال ۱۳۹۶، نظامیان امریکایی با پرتاب بزرگترین بمب غیر هستوی "مادریمب ها" بوزن ۱۱ تن در ولایت ننگرهار مبادرت ورزیدند.

واشنگتن با چشم اندازهای واهی در مورد ختم درگیری های مسلحانه و پیروزی بر "طالب" ها در صدد آن شد تا امکان ختم درگیری های مسلحانه و فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما را بررسی و مطالعه نمایند. رئیس جمهور ترامپ اعلام نمود که مأموریت در افغانستان به پایان رسیده و ضرورت فراخواندن همه نظامیان کشورش از افغانستان و اما تداوم وظایف استخباراتی بمنظور جمعآوری اطلاعات در آن کشور در دستور روز قرار گیرد.

در نتیجه تلاش های سیاستمداران امریکایی و دیپلماتیک های آن کشور، بتاريخ ۱۰ ماه حوت سال ۱۳۸۹ توسط خمی خلیل زاد و عبدالغنی برادر، توافقنامه ای در مورد فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان بامضا رسید. جو بایدن جریان کار آغاز شده توسط دولت پرهبری ترامپ در مورد کشور ما را مورد تأیید قرار داده و بتاريخ ۲۵ ماه حمل سال ۱۴۰۰ رهبر ایالات متحده در مورد ختم عملیات مسلحانه در سرزمین افغان ها و فراخواندن نظامیان آن کشورالی ختم سال ۱۴۰۰ خبر داد.

همچنان، موازی با آن، "طالب" ها در امتداد سال ۱۴۰۰، تهاجم وسیعی را بمنظور وسعت و گسترش ساحه نفوذ و اقتدارشان آغاز نموده و یکی پس از دیگری بر مناطق و محلات عمده و براهکثر واحدهای اداری کشور مسلط گردیده، مناطق و محلات هم مرز با ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و چین را تحت اداره و نظارت شان قرار دادند. نظامیان و نیروهای امنیتی کشور، در امتداد ماههای ثور و جوزا در صدد مقاومت در قبال وضعیت شده، اما در آغاز ماه اسد از مقاومت بیشتر در قبال اوضاع پیش آمده، خودداری بعمل آوردند.

در چنین وضعیتی، واشنگتن در دوراهی قرار گرفت: یا توقف جریان فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان و فرستادن بیشتر نظامیان کشورش بمنظور جلوگیری از گسترش عملیات و اقدامات مسلحانه "طالب" ها، یا تداوم وضعیت بگونه قبلی. استخبارات ایالات متحده و حلقات نظامی آن کشور متیقن گردیدند که بهتر شدن اوضاع، بیشتر به شبحی

می ماند که در پی آن سرگردانند. نباید فراموش خاطر ما گردد که قضایای کشور عزیز ما راه حل نظامی نداشت. اما این مسأله را نباید بعید از واقعیت پنداشت که رژیم جمهوری حاکم بر هبری اشرف غنی در کشور، بیشتر از این تاب و توان مقاومت و استمرار وضعیت موجود را نداشت.

در واشنگتن چنین محاسبه نمودند که اهداف عمومی در افغانستان دستیاب گردیده و امیدوار بودند که "طالب"ها علیه تروریسم جهانی مبارزه نموده و از عدم بروز تهدید علیه کشورهای همجوار اطمینان دهند. میتوان گفت که واشنگتن در نتیجه حضور ۲۰ ساله در اراضی کشور عزیز ما، در "تله افغانستان" گرفتار افتاد. در ماه اسد سال ۱۴۰۰ واشنگتن متوجه گردید که بازی به نتیجه صفر به پایان رسیده و راه خروج از چنین وضعیتی اصلن وجود ندارد.

بایست یاد آور گردید که بتاريخ ۲۴ ما اسد سال پار، "طالب"ها بدون درگیری، در حالی که نظامیان امریکایی نیز در کشور ما حضور داشتند، کابل را متصرف گردیده، رئیس جمهور اشرف غنی فرار را برقرار ترجیح داده و افغانستان را ترک نموده، اردوی ملی از هم پاشیده و فروپاشی سیستم دولتی که ایالات متحده در امتداد ۲۰ سال آنرا ایجاد نموده بود، نیز آغاز گردید. بخشی از شهروندان کشور از رژیم جدید استقبال نموده و عده بیشماری هم به میدان هوایی کابل هجوم آورده و بامید ترک کشور تفرقاً نمودند.

رئیس جمهوری ایالات متحده اعلام نمود که واشنگتن به هدف از بین بردن بن لادن و تروریسم قوت های نظامی اش را با افغانستان اعزام نموده که در نتیجه آن شهروندان افغانستان از امکانات گسترده ای بمنظور تعیین آینده خویش برخوردار گردیدند. اما این واقعیت قابل تذکر پنداشته میشود که امریکایی ها نتوانستند و یا اصلن نخواستند دولت افغانستان و قوت های مسلح کشور با دست باز بمنظور دفاع از منافع شان و بگونه مستقلانه وارد عمل گردند. بعقیده بسیاری ها، مورد ذکر شده بمثابة یکی از جمله اسباب و عوامل سقوط فوری کابل بحساب می آید. اما عده ای از کار شناسان چنین می پندارند که از جمله عمده ترین دلایلی که اسباب فروری کابل را فراهم نمود، از دیدگاه اکثریت شهروندان کشور، غیر مشروع بودن رئیس جمهور کشور بود، چه، در انتخابات سال ۱۳۹۸ ریاست جمهوری، از مجموع ۳۲ میلیون تن از شهروندان کشور، صرف ۲ میلیون تن شرکت ورزیدند.

در نهایت امر، شب ۹ ماه سنبله سال پار، پس از ۲۰ سال حضور در منطقه، نظامیان ایالات متحده کابل را ترک نمودند. قابل یاد دهانی پنداشته می شود که بعقیده بسیاری از سیاستمداران، دیپلمات ها، نظامیان و ژورنالیست ها، فرخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما، بگونه "شنازده"، با "هرج و مرج" و "ناگهانی" انجام پذیرفت که بیشترین کسان، اقدام اینچنینی ایالات متحده را بمثابة "فرار" می پندارند.

شنبه ۲۷ ماه حوت سال ۱۴۰۱ خورشیدی برابر با ۱۸ ماه مارچ سال ۲۰۲۳ ترسایی